

مایه‌های فرهنگ و اندیشه در ژاپن

هاشم رجب‌زاده



افسانه‌های تاریخی دربارهٔ امپراتوری ژاپن، داستان و واقعیت را آمیخته دارد. روز ۲۲ بهمن سال ۶۶۰ پیش از میلاد جیموتنو یا امپراتور جیمو در یاماتو (ایالت کنونی نارا) به تخت پادشاهی نشست و او نخستین امپراتور ژاپن بود. افسانهٔ جیمو به داستان جمشید در تاریخ ایران ماند است. او را پادشاهی نیکخواه دانسته‌اند که به تأیید آسمان به تخت نشست و بسیاری سنت‌های خوب نهاد. این داستانها بیشتر در دو کتاب تاریخ افسانه‌های قدیم ژاپن آمده است: کوچی کی و نیهون شوکی. الههٔ آفتاب یا آما - ته‌راسو - نو - می - کامی را نیای بزرگ خاندان امپراتور و مادر روحانی مردم ژاپن انگاشته و تنو (امپراتور) را که به معنی «فرمانروای آسمانی» است از نسل آسمان و قدیسی دانسته‌اند.

شینتو

افسانهٔ آفرینش و بنیاد امپراتوری ژاپن هستهٔ آیین باستانی شینتو است که آنرا باید نخستین مایهٔ فرهنگ ژاپن دانست شینتو (طریقت خدایان) مذهب سستی ژاپن است که قدسیان و الهه‌های بسیار را باور دارد اما آنها همه در حالت تصور و پندارند و انگارهٔ بت‌پرستی در میان نیست.

بت نشسته در میان پیرهنت تو همی لعنت کنی بر برهمن

(ناصر خسرو)

افسانهٔ آفرینش ژاپن می‌گوید که در آغاز، قدسیان، یکی از پی دیگری، در آسمان پیدا آمدند. از

اینان فقط یک زوج به نام ایزاناگی و ایزانامی، فرزند آوردند. آنها بر آستانه بهشت ایستادند و از آنجا نیزه ای را به ته دریا در زمین، زیر پای خود، فرو بردند، و چون نیزه را بیرون آوردند، قطره‌های آب که از آن به دریا می‌چکید جزیره کوچکی ساخت. آن دو به این جزیره فرود آمدند و کاخی ساختند و آنجا بود که ایزانامی جزایر ژاپن را زاد. سپس الهه آفتاب «اما - تراسو - نو - می - کامی» و برادرش سوسانو - نو از او به دنیا آمدند.

بعضی افسانه‌ها می‌گویند که ایزانامی و ایزاناگی، مانند آدم، پس از خوردن میوه بهشتی به زمین رانده شدند.

سوسانو - نو برادر کوچک الهه آفتاب جوان پیلتن و نیرومند اما سرکشی بود و خواهر را بسیار رنجاند چنانکه از آزار او به غار سنگی آسمان پناه برد، تا که قدسیان به یاریش آمدند و او را از غار درآوردند و سوسانو - نو را به زمین راندند.

در افسانه‌های ژاپن بسا که خدایان به میان مردم می‌آیند و یکی از چهره‌های داستان را می‌سازند، می‌بازند و پیروز می‌شوند و، به هر روی، زندگی می‌کنند. خدایان شیتو را شاید بتوان با ملائک در ادیان بزرگ و بویژه فرشتگان در آیین زرتشت یا پریان در باورهای کهن مردم ایران برابر دانست. شیتو مجموعه‌ای از باورهای اولیه است و مانند ادیان بزرگ، پیامبر یا کتاب مقدس یا تعالیم اخلاقی ندارد. شیتو در آغاز آیینی از پرستش جلوه‌های طبیعت مانند سنگ و کوه و آب و آسمان و توفان بود و رفته رفته باورهای زادن و زندگی و باروری در آن بار آمد و فرمانروایان در ترویج این آیین کوشیدند.

ذوق زیبایی

شیتو از آرایش بیزار است و می‌کوشد تا پلیدی را بزدايد. در آیین شیتو دو جوهر متضاد در جهان، نه روشنایی و تاریکی یا خوبی و بدی، بلکه پاکی و ناپاکی است. در فرهنگ قدیم ژاپن ارزشهای ذوقی جای عمده داشت و مهمترین تمایز برای ژاپنی‌ها میان زیبایی و زشتی بود: تندرستی، زندگی، باروری و زیبایی را بیش از هر چیز گرامی می‌داشتند و ضد آن بیماری، مرگ و زشتی بود. پژوهندگان، اخلاقیات ژاپن باستان را بر بنیاد زیبایی‌شناسی یافته و فرهنگ آن روزگار را، بر روی هم، «فرهنگ ذوقی» دانسته‌اند. پس از این دوره با شکل گرفتن شیتو و آمدن آیین بودا و مکتب‌های دیگر، عصر «فرهنگ دینی» آغاز شد. جوهر روحیه ژاپنی در این دو دوره که تا سال ۱۶۰۰ میلادی انجامید، ساخته شد.

سادگی نیایشگاههای شیتو چشمگیر است. در هر نیایشگاه چیزی به یادگار از کسی که آن بنا وقف اوست نگه می‌دارند. گنجینه نیایشگاه «ایسه»، مقدس‌ترین معبد شیتو، آینه‌ایست که نیای بزرگ خاندان امپراتور ژاپن با خود از آسمان آورد.

جهان را سربسر آینه می‌دان به هر یک ذره‌ای صد مهر تابان

(مخمود شبستری)

از باورهای شیتو احترام به نیاکان است که از این جهان در گذشته و بسا که از قدسیان شده‌اند:
 حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک پر و سر
 از صفاتش رسته‌ای واللہ نخست در صفاتش باز رو، چالاک و چست
 (مولوی)

آیین کنفوسیوس

بسیاری از باورهای آیین شیتو، مانند جاوید شناختن روح پس از مرگ تن و تعالی بعضی ارواح به پایگاه قدسیان و کامی (الهیة شیتو) را تأثیر فلسفه چین، بویژه آیین کنفوسیوس، شناخته‌اند. این آیین، مذهب خاصی نیست و مجموعه‌ای از اصول اخلاقی است.

این آیین را کنفوسیوس (حدود ۵۵۱ تا ۴۷۹ پیش از میلاد) در چین بنیاد نهاد. تعلیمات او در کتاب معروف «مکالمات» که شاگردانش از تقریرات استاد ساختند، آمده است. کنفوسیوس در اخلاقیات خود بر دو اصل تکیه می‌نهد: یکی منش درست، که مجموعه کردار و رفتار شایسته یک آزادمرد واقعی است، و دیگر عشق و دوستی مبنی بر نیکخواهی و خیراندیشی، که کاربرد آن درباره اشخاص درجات دارد. او گفت که «آنچه را که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران روا مدار».

این بیان که بنا بر نهی دارد نمونه تعلیم اخلاقی چینی است. کنفوسیوس به مشیت پروردگار که کار این جهان و سرنوشت انسان را رقم می‌زند، باور دارد و رابطه آسمان و آدمی (یا، در واقع، خدا و انسان) را چنین ترسیم می‌کند: «پروردگار به همه مردم هوش برابر نداده است و آدمیان را طبقات و درجات است. آنانکه با سرمایه خرد زاده شده‌اند بالاترین طبقه سرده‌مند. آنانکه بیاموزند و دانش یابند، در طبقه بعد جای دارند. کسانی که تنبلی کنند و راحت طلبند اما باز در آموختن، بکوشند طبقه پایین‌ترند. اما کاهلانی که تن‌آسانی پیشه کنند و به راه دانش نروند، پایین‌ترین کسانیاند: «طریق درویشان ذکرست و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمل... اما... هرزه گردی بی‌نماز، هواپرست هوس‌باز که روزها به شب آرد در بند شهوت و شبها روز کند در خواب غفلت، بخورد هرچه در میان آید و بگوید هر چه بر زبان آید، رندست و گر در عباسست» (گلستان)

آیین بودا

شخصیت و اندیشه کنفوسیوس تأثیری گسترده و عمیق بر تاریخ و جامعه و فرهنگ چین و ژاپن داشت و پس از آن، تعلیم بودا معنوی تازه آورد.

آیین بودا را گائوتاما بودا (حدود ۵۶۳ تا ۴۸۳ پیش از میلاد) در هند آورد. او شاهزاده‌ای بود که با دیدن رنج و درد مردمان در این جهان، از نعمت و راحت چشم پوشید و به دنبال حقیقت و به یافتن نور معرفت رفت، تا پس از تلاش و پایداری بسیار آنرا دریافت. او در نخستین موعظه خود افراط و تفریط را نکوهش کرد، و ریاضت زاهدانه و لذت‌جویی کوردلانه، هر دو را بی‌ارزش شناخت و طریقت برین را اعتدال و زندگی بر پایه شناخت چهار حقیقت والا دانست که عبارتند از: حقیقت

رنج، حقیقت سبب و مایه رنج که همان آرزوست، حقیقت رهایی از رنج که در بریدن از آرزو و ترک امیال و حقیقت راه رهایی از تألم که مرکب از یک طریقت هشتگانه است، یعنی: بینش درست، اندیشه درست، گفتار درست، کردار درست، معاش درست، تلاش درست، آگاهی درست و تمرکز حواس درست.

عنصر بودایی در تمدن ژاپن از جنبه‌هایی است که در داد و ستد فرهنگی و معنوی میان ایران و ژاپن اهمیت دارد و همچنانکه آیین بودا خود مایه و رنگی از بینش و اندیشه زرتشت گرفته، غنا و الهام تازه‌ای نیز به تمدن پس از دوره باستان و، بویژه، به فرهنگ عرفانی ایران داده، و در ژاپن هم بنیاد عمده اخلاقیات و تمدن امروز را ساخته است.

یکی از قصص بودایی را که در «ماهاپاری نیرواناسوترا» می‌یابیم، مولوی در تمثیل مثنوی خود چنین آورده است:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| پیل اندر خسانه تاریک بود | عرضه را آورده بودندش هنود |
| آن یکی را دست بر گوشش رسید | آن بسرو چون باد بیژن شد پدید |
| آن یکی را کف چو بر پایش بسود | گفت: شکل پیل دیدم چون عمود |
| آن یکی بر پشت او بس نهاد دست | گفت: خود این پیل چون تختی بدست |
| از نظر که گفتشان بد مختلف | آن یکی دالش لقب داد، آن الف |
| در کف هر کس اگر شمعی بدی | اختلاف از گفتشان بیرون شدی |

این تمثیل در دو مرجع یکسان است و شأن بیان و نتیجه اخلاقی آنهم یکی: هر کس چون از ظن خود در اشیاء و امور می‌اندیشد، حقیقت حال آنها را در نمی‌یابد؛ باید که اندیشه نارسا را رها کرد و نور معرفت را دریافت تا بتوان، در پرتو آن، حقیقت را دید و به وحدت رسید.

بار آمدن فرهنگ و هنر ژاپن

خط چینی، طریقت اندیشمندان چین و نیز آیین بودا در دوره دربار یاماتو (سالهای ۳۵۰ تا ۷۱۰ میلادی) به ژاپن آمد. پیشرفت تمدن و فرهنگ در این دوره بیش از هر چیز به همت و تدبیر شاهزاده شو توکو نایب السلطنه و زمامدار برجسته این عصر بود. او نظام نوری نهاد و در سال ۶۰۴ فرمانی صادر کرد که به «قانون اساسی هفده ماده‌ای شاهزاده شو توکو» معروف است و همه بر پایه اصول مکتب کنفوسیوس و آیین بودا بود، و بر قدرت امپراتور تأکید داشت. هم او بود که نخستین فرستاده را به دربار چین فرستاد. مذهب، هنر و ادبیات در این دوره رونق یافت. شعر ژاپنی «تانکا» در این عصر ساخته شد. تانکا شعر کوتاه پنج خطی است که، به ترتیب، ۵، ۷، ۵، ۷، و ۷ هجا دارد. تانکا با گونه دیگر شعر ژاپن که «هایکو» است فرق دارد. هایکو در قرن هفده رواج یافت و دارای سه خط ۵، ۷ و ۵ هجایی است.

در دوره نارا (سالهای ۷۱۰ تا ۷۸۱) چند راهب مشهور بودایی فرقه‌های خود را بنیاد کردند و هنر و ادب رونق تازه‌ای یافت. در این دوره فرهنگ اروپا و غرب آسیا از «راه ابریشم» به چین آمده

بود و در فرهنگ نارا که از چین مایه گرفت، تأثیر آن پیداست. در بنای «شوسوئین»، خزانه معبد «تودای جی» در نارا، چیزهایی که از امپراتور شو مو بازمانده است، نگه‌داری می‌شود، مانند ظروف و ساخته‌های نفیس طلا و نقره و لاک و شیشه، پارچه‌ها، فرش‌ها و سازهای موسیقی که بسیاری از آنها از چین آمده است و نشان فرهنگ ایران، هند، یونان و روم را دارد. ساختمان این خزانه چنانست که گنجینه آنرا همیشه خشک و محفوظ نگه می‌دارد.

قدیمترین کتابهای تاریخ ژاپن نیز در این دوره نوشته شد و نخستین مجموعه شعر ژاپن، «مانیوشو» (دفتر شعر برگهای بیشمار)، هم که حدود ۴۵۰۰ قطعه در آن گرد آمده‌است، فراهم آمد. این شعر یکی از آنهاست:

همچنانکه چشم به راه تو دارم،

قلبم از شوق و آرزو پر می‌کشد.

باد پاییز می‌وزد

پنداری که تویی

که پردهٔ حصیری اتاقم را کنار می‌زنی.

از این هنگام تا شروع عصر تجدد ژاپن (۱۸۷۶) دوره‌های متعدد در تاریخ این کشور بر شمرده‌اند که هیچیک به اندازهٔ آخرین آن، یعنی دورهٔ فرمانروایی نظامی خاندان توکوگاوا، در فرهنگ ژاپن اهمیت ندارد. با ایجاد حکومت مرکزی نیرومند، در پی قرن‌ها جنگ و آشفتگی، دورهٔ صلح و ثبات فرا آمد که بیش از دو قرن و نیم دوام داشت و در سایهٔ آرامش آن، فرهنگ و ادب و سنت‌های ژاپن فرصت شکوفایی و بارور شدن یافت و انسجام پذیرفت. در این میان، آیین سلحشوران راه، که «بوشیدو» یا طریقت سامورایی نیز خوانده‌اند، می‌توان شکوهمندترین و بارورترین میراث فرهنگی و معنوی این دوره دانست که آثار آن هنوز در جان و جوهر مردم ژاپن پرنیرو و درخشان مانده است. هستهٔ بوشیدو در روحیهٔ رزمندگان باستان هم بود، اما در دورهٔ توکوگاوا مکتب خاصی از اندیشه و رفتار از آن ساخته شد.

شاید بتوان کتاب «هاگا کوره» را که حدود سال ۱۷۱۶ نوشته شد نمایندهٔ رسم و راه سامورایی دانست. این کتاب را مرانامهٔ سامورایی شناخته‌اند. هاگا کوره با این سخن آغاز می‌شود که «طریقت سامورایی مرگ است.» اما تأکید بر مرگ، که ترجیح‌بند سخن در این کتاب است، به معنی رها کردن زندگی نیست، بلکه اندیشه‌داشتن با مرگ است و هر لحظه آماده بودن برای آن. سامورایی زندگی را ارزش می‌نهد تا به سرمایهٔ آن، امیر خود را به شایستگی خدمت کند و برای خود نام نیک بسازد.

نترسیدند از مردن که جنگ ز نام بد بترسیدند وز ننگ

(فخرالدین گرگانی)

فرهنگ سامورایی فرهنگ شرم است و اندیشهٔ او پروای نام و ننگ. یاماموتو چگونه تو مو در دیباچهٔ هاگا کوره می‌نویسد که «آرزوی رفتن به نیروانا، بهشت بودایی، ندارم بلکه می‌خواهم که

هفت بار دیگر در زادگاهم، ایالت ساکا، سامورایی به دنیا آیم و در خدمت این سرزمین و امیرانش بکوشم.» هاگاکوره می‌گوید که مرد نبرد اگر به جای اندیشه‌نهادن بر پیروزی، دل از جان بشوید و بی‌پروا پیش تازد، هزار مرد را خواهد شکست:

چو هم‌ره کنی مرگ را با خرد
دلیرت ز جنگ‌آوران نشمرد

(فردوسی)

رونق هنر و ادب و مردمی‌شدن آن در نشو و نمای فرهنگ ژاپن سهیم بوده است. در «مانیوشو» سروده‌هایی از همه‌گونه مردم یافت می‌شود. روح «آیین چای» در اینست که احساس باریک و لطیفی را نشان می‌دهد. «اوکی‌یو - نه» که به معنی «نقش و نمای جهان‌گذران» و نگارگری جلوه‌های طبیعت و زیبایی‌ها و واقعیت‌های زندگی است چنان سرشار از آگاهی و احساس است که آنرا نخستین نمونه تصویر ژاپنی دانسته‌اند. انواع هنرهای نمایشی، نقالی و شعرخوانی در گذر قرن‌ها بار آمد و جزء زندگی هر روزه مردم شد.

امروز نیز، چون گذشته، در فرهنگ و هنر و ادب ژاپن، قدیم و جدید در کنار هم‌اند. این کنار آمدن کهنه و نو را صفت مشخصه تمدن ژاپن و الگوی فرهنگ ملی آن می‌دانند. ویژگی تمدن و فرهنگ مردم ژاپن در اینست که قدیم به سوی تجدد می‌رود و نو به کهن می‌نگرد. فرهنگ ژاپن در روزگار مانیز مسائل تازه و پیچیده‌ای را با خود دارد که اگر بخواهد در حل آن توفیق یابد، شناخت و توجه بایسته به مایه‌های سنتی و حفظ فضیلت‌ها و جبران کم و کاست‌های آن ناگزیر است.

سخن از فرهنگ ژاپن را با سروده‌های وارا ساکوتارو (۱۹۳۸ - ۱۸۸۶) شاعر دوره تجدد ژاپن، و احساس او از اندیشه، به پایان آوریم:

بودا، حالی که اندیشه‌اش را می‌گذارد

تا بر جنگلی انبوه بگذرد،

صداقت را گذاخته در اثیر نیلگونی احساس می‌کند

یک شب زیبای مهتابی را می‌بیند

که هر سیر و سلوک را از زندگی می‌آگند

و در هر نیروانا می‌گذارد

بودا، سر خوش از پرواز بر زوبین‌های مهتاب

از دل نازک خود می‌پرسد،

آیا اندیشه فقط یک الگو است؟

مردم در این فراق و در آن پرده راز نیست
یا هست و پرده‌دار نشانم نمی‌دهد

(حافظ)